



عوامل موثر بر تحول نظام آموزشی ایران در دوره ی قاجار

فرشته اسدی اوریمی^۱

زهرا یوسفی^۲

چکیده

در تاریخ معاصر ایران، روی کار آمدن قاجار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آموزش در دوره قاجار و پیش از آن، از جمله ی طولانی ترین دوره های نظام آموزشی در ایران به شمار می رود. آموزش ها در ابتدا به شکل آموزش در مکتب خانه ها و تحت نظر آموزش یافتگان حوزه های علمیه بوده است که پیوسته نیز مورد انتقاد قرار می گرفت. در دوران قاجاریه پس از آنکه آرامش نسبی در زمان پادشاهی فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه قاجار برقرار شد، بستری مناسب جهت آغاز تحولاتی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید آغاز گردید. یکی از مهمترین دگرگونی هایی که در این دوران در ایران رخ داد اقتباس آموزش و پرورش نوین از اروپا و تلاش شاهان، به ویژه شماری از دولت مردان برای گسترش آن در کشور بود. بسیاری از درباریان و روشنفکران که پدیده ها و تمدن نو غربی را از نزدیک مشاهده کرده بودند و این مشاهدات در اندیشه های آن ها اثر گذاشته بود بعد از بازگشت به کشور، شروع به انجام فعالیت های فرهنگی نموده و از پیشگامان و بانیان مدارس جدید و متحول ساختن نظام آموزشی در ایران شدند. علاوه بر این روزنامه های عهد قاجار، در عرصه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به روشنگری می پرداختند و بسیاری از آنها ضمن بحث درباره موضوعات مختلف، از لزوم و ضرورت تأسیس مدارس جدید و اهمیت و تأثیر آن در پیشرفت اجتماعی، سخن گفته و از دستاوردهای کشورهای پیشرفته شاهد می آوردند تا انگیزه ای برای آگاهی و بیداری مردم باشد. نقش روزنامه ها در گسترش مدارس جدید پر واضح بود و چه بسا پا را فراتر از آن هم می نهادند. پس از انقلاب مشروطیت مدارس رشد و گسترش نسبی یافتند. این رشد در ایالات و ولایات گوناگون فراز و نشیب هایی داشت و با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی هر منطقه پیوسته در فراز و فرود بود. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای صورت گرفته است، به بررسی و بیان عوامل موثر بر تحول نظام آموزشی در ایران در دوره ی قاجار پرداخته است.

واژگان کلیدی: نظام آموزشی، قاجار، روشنفکران، آموزش و پرورش نوین

۱. کارشناسی ارشد تاریخ دوره اسلامی، دبیر مقطع متوسطه دوم دبیرستان فرزنانگان ۲ ساری. (نویسنده مسئول)

Fereshteadadi.Orimi50@Gmail.Com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ، دبیر تاریخ مقطع متوسطه دوم دبیرستان فرزنانگان ۲ ساری. yousefizahra47@Gmail.Com

مقدمه

ایرانیان از دیرباز با کشورهای غربی در ارتباط بوده است، اما از زمان صفویه به بعد بود که این پیوندها گسترش یافت. به دنبال قدرت گرفتن دولت عثمانی، که سدی میان ایران و اروپا بود؛ ایران احساس کرد برای تقویت نیروی نظامی خود لازم است با اروپاییان پیوندهایی برقرار کنند و اروپاییان نیز، علاوه بر هدف‌های سیاسی مختلف، احساس کردند که برای رویارویی با دولت عثمانی بهتر است با کشور ایران رابطه برقرار کنند تا بتوانند به این وسیله به هدف‌های سیاسی و نظامی خود در آسیا دست یابند (حائری، ۱۳۶۷: ۱۴۱). نخستین کشور اروپایی که در روزگار صفویان با ایران رابطه برقرار کرد پرتغال بود، که این رابطه چندان دوستانه نبود و تعرض و یورش از سوی آنان به جزایر خلیج فارس را همراه داشت. فرانسه، روسیه، هند و بریتانیا نیز از جمله کشورهای بودند که با صفویان ارتباط برقرار کردند. به طور کلی از زمان شاه‌عباس اول بود که اروپاییان بیش از پیش پایشان به ایران باز شد و نمایندگانی نیز از ایران به کشورهای اروپایی فرستاده شد. این سفرها به ایرانیان فرصت می‌داد تا پیشرفت‌های حاصل از جنبش رنسانس و اصلاحات انجام گرفته در اروپا را از نزدیک مشاهده کنند و مزایای آن را به دولت خود سفارش کنند. برخی از آن‌ها نیز دیده‌ها و شنیده‌های خود را طی سفرنامه‌هایی به آگاهی درباریان و رجال روشنفکر می‌رساندند (همان).

در دوره‌ی قاجاریه، تقریباً از اواسط سلطنت فتح‌علی‌شاه به بعد بود که آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ اروپایی گسترش یافت و آمد و رفت با اروپاییان و کشورهای همسایه بیشتر شد. مسافران، بازرگانان، ماموران حکومتی که به هندوستان یا کشورهای اروپایی می‌رفتند، نیز آرامنه‌ی ایران و عثمانی و قفقاز، که سال‌ها در ممالک اروپایی مانده بودند و به آموختن چند زبان موفق شده بودند، به بسط پاره‌ای از اصول تمدن جدید اروپایی در ایران کمک کردند.

در اینجا برای آشنا شدن با برخورد ایرانیان نسبت به پدیده‌های نو تمدن غربی، مخصوصاً نهادهای آموزشی آن‌ها، به نمونه‌هایی از دیده‌ها و شنیده‌های سفرکرده‌ها که بیشتر در قالب سفرنامه آورده شده است اشاره می‌شود:

۱- عبداللطیف شوشتری

وی در سال ۱۱۷۲ق در شوشتر به دنیا آمد و تحصیلات خود را نزد عموی خود سیدمرتضی آغاز کرد و در جوانی به مسافرت در شهرهای ایران، عراق و برخی از کشورهای خلیج فارس پرداخت. در سال ۱۲۰۲ق به هندوستان سفر کرد و در مدت اقامت خود در هند سفرنامه‌ای به نام «تحفه العالم» را نوشت. سرانجام در سال ۱۲۲۰ق در حیدرآباد دکن وفات یافت. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۱). در این سفرنامه که بیشتر حاصل شنیده‌هایش می‌باشد از نگارش و چاپ کتاب، روزنامه و آزادی قلم در هندوستان خبر داده است و از مدارس جدید و دیگر دستاوردهای نو آموزشی در کشورهای اروپایی نمونه‌هایی آورده است. وی در این زمینه می‌نویسد: حکما بعد از غلبه بر آن نواحی، مقرر کرده‌اند هفته‌ای دو روز در یک‌جا جمع شوند و هرکسی از هرکاری هرچه به خاطر دارد بیان کند تا پایه و اساس پیشرفت در کارها مستحکم شود. در همه‌ی امور از سلطنت و حکمرانی گرفته تا صنایع دستی و بخاطر رفاه و آسایش مردم کتاب‌هایی چاپ کرده‌اند و برای هر گروهی از اصناف به اندازه نیاز کتاب‌هایی داده‌اند حتی به پیشه‌وران و مکتب‌داران برای تربیت پسران و دختران که باهم به مکتب می‌روند. در بنگال هم چاپ کتاب رونق دارد و در این زمینه کارخانه‌های عالی ساخته‌اند. علاوه بر چاپ کتاب، روزنامه‌هایی نیز که اخبار مملکت را در آن چاپ شده، منتشر کرده‌اند که همه‌ی مردم از حوادث مملکت آگاه شوند و کسی که به این کار می‌پردازد آزاد است و از او بازپرسی نمی‌شود (همان: ۲۶۳-۲۶۲). وی از مراکزی که در لندن ساخته شده نیز سخن می‌گوید و می‌نویسد: «سیصد و پنجاه کلیسای عالی از سنگ مرمر و یشم و عقیق با مهارتی تمام در اصل لندن ساخته‌اند و مدارس، دارالشفاء، سقاخانه و قهوه‌خانه‌های بی شمار است» (همان).

۲- آقا احمد بهبهانی (کرمانشاهی)

وی در سال ۱۱۹۱ق در کرمانشاه متولد شد. علوم مقدماتی را نزد پدر و برادرش فرا گرفت و سپس در بیست‌سالگی برای ادامه‌ی تحصیل عازم عتبات عالیات شد و در آنجا به مدت پنج‌سال به تحصیل خود ادامه داد. سفرهایی به عراق، قم و غرب ایران

داشت. در سال ۱۲۱۹ق به هندوستان رفت. در مدت اقامتش با اوضاع و احوال آنجا آشنا شد و از احترام بلندپایگان انگلیسی برخوردار شد. سپس در سال ۱۲۲۵ق به ایران بازگشت و در سال ۱۲۳۵ق در سن ۴۴ سالگی وفات یافت (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۶).

وی کتاب‌های زیادی نوشته است که "مرآت‌الاحوال جهان نما" یکی از آنها است. این کتاب آگاهی‌های سودمندی در اختیار خواننده می‌گذارد. وی در این کتاب از نوآوری‌های غربی مانند صنعت چاپ و حکومت دموکراسی سخن گفته است. یکی از نوآوری‌های مورد توجه آقای احمدکرمانشاهی، بنیانگذاری آموزشگاه‌های نو و آموزش دانش‌ها و حرفه‌های نو و حتی رایگان برای فقرا بوده است. وی در مورد یکی از مدارس هندوستان می‌نویسد: «در کلکته مدارس ساخته‌اند و از هرگروهی چه مسلمان و انگلیسی در آنجا مشغول به تحصیل هستند و علما و معلمین از هر علم و هرگروه انتخاب کرده‌اند و مواجب آن‌ها تمام داده می‌شود. و از محصلین هرکس که صاحب ثروت است مخارج او بر عهده‌ی خودش و مخارج فقرا رایگان می‌باشد. در این مدارس کتاب‌هایی عالی و مرغوب نوشته‌اند و علاوه بر اینها رساله‌هایی در باب معیشت، طریقه‌ی زن‌داری و شوهرداری، نجاری، آشپزی، جراحی، بنایی، نقاشی، کشتی‌سازی و حکومت نوشته‌اند و حتی تصاویر آن‌ها نقاشی شده است که به محض دیدن مطلب را دریافت کنند. در این مدارس از گروه انگلیسی‌ها هرکس که به زبان‌های مختلف آگاهی داشته باشد او را به خدمت می‌گیرند و از گروه مسلمانان نیز اگر کسی ترقی کند او را به عنوان قاضی‌القضات و مدرس انتخاب می‌کنند. به دلیل این توجه ویژه است که در این زمان مردان صاحب علم بسیار شده‌اند» (همان: ۵۱۵/۲).

۳- ابوالحسن خان شیرازی (۱۱۹۰-۱۲۶۲ق)

در شیراز متولد شد. وی خواهرزاده‌ی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی و پسر محمدعلی‌خان بود. او به واسطه‌ی بستگی به اعتمادالدوله مدتی حاکم شوشتر بود و بعد از گرفتاری و کشته شدن صدراعظم و بستگانش به مدت چهار سال به هندوستان رفت. سپس به ایران بازگشت و در شیراز به منصب یساولی حسین‌علی فرمانفرما منصوب شد. وی در سال ۱۲۲۴ق به دستور فتحعلی‌شاه به عنوان سفیر به لندن فرستاده شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۱/ ۳۵). نزدیک به یک سال و نیم در آن سرزمین به سر برد. پس از بازگشت به ایران دیده‌ها و شنیده‌های خویش را که سراسر با حیرت بود، در سفرنامه‌ای به نام حیرت‌نامه سفر نوشت. وی در مدت اقامت در لندن از بنیادهای علمی، صنعتی، فنی، اجتماعی و سیاسی انگلیس دیدن کرد و بسیاری از شیوه‌های نو آن کشور را به دقت مطالعه کرد (حائری، ۱۳۶۷: ۲۸۰). وی در سفرنامه‌اش از مدارس انگلیس یاد کرده و درباره‌ی یکی از مدارس آن کشور آورده است: «شاهزاده‌ی دوم انگلیس برای تربیت اطفال یتیم، مریبان زن و مرد استخدام کرده است و به آنان علوم و فنون و سپاهیگری می‌آموزند. کودکان از هفت سالگی وارد مدرسه می‌شوند و در این آموزشگاه عده‌ای از ارباب صنعت جمع شده و هرکدام به این کودکان فنی و حرفه‌ای می‌آموزند. به غیر از اطفال خانگی مذکور، هفت‌هزار کودک در شهر انگلیس در محلات گوناگون تحت نظر مریبان تربیت می‌شوند و تمام هزینه‌های این مدرسه را شاه می‌پردازد» (ابوالحسن‌خان شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۴).

۴- میرزا صالح شیرازی

وی فرزند حاج باقر کازرونی و متولد کازرون است. از نخستین دانش‌آموختگان ایرانی بود که در سال ۱۲۳۰ق به دستور عباس-میرزا برای تحصیل به انگلستان فرستاده شد. پس از یادگیری زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، تاریخ، طبیعیات و آموختن فن چاپ در سال ۱۲۳۴ به ایران بازگشت. وی در این فاصله سفرنامه‌ی خود را نوشت. وی از میان گروه‌های اعزامی به خارج از جمله کسانی بود که در معرفی فرهنگ و تمدن غربی نقش مهمی داشته است. میرزا صالح شیرازی محصلی تیزبین و علاقه‌مند به فرهنگ و تمدن جدید که در سفرهای خود به روسیه و لندن، پدیده‌های نو آن از جمله مدارس کشورهای پیشرفته را به دقت نگرینده و در سفرنامه‌اش از آن‌ها یاد کرده است. وی در سفرنامه‌اش از مدارس روسیه چنین یاد کرده است:

«از جمله ابنیه مسکو، مدارس آن است. یکی از آن‌ها ابنیه‌ی الیزابت سلطان روس است. ششصد طلبه مشغول به درس‌اند. بیست و سه مدرسه دارد ... به دانشجویان خوراک و لباس داده می‌شود و پول آن را شاه می‌پردازد. تا زمانی که دانشجویان در

رشته‌ی تحصیلی خود کامل نشده‌اند از مدرسه بیرون نمی‌روند. و آنگاه که می‌خواهند آنان را به کاری بگمارند، نخست از همه‌ی دانشجویان امتحان به عمل می‌آید چنانچه نشان دهند کامل شده‌اند آنان را مرخص می‌کنند و کسان دیگری را به جایشان می‌پذیرند. هر شش ماه یکبار از آن‌ها امتحان به عمل می‌آید. درس‌هایی که در این مدرسه می‌خوانند اینها هستند: علم الهیات، که علم مذهب است، فلسفه و طبایع، تواریخ‌دانی، علم مساحی، علم حساب، معماری، قلعه‌سازی، علم توپخانه و ... علاوه بر این درس‌ها زبان‌های یونانی، روسی، فرانسوی، انگلیسی، اتریشی، ایتالیایی و ترکی و تاتاری هم می‌خوانند و دو سه مدرسه‌ی دیگر دارد که اهالی شهر مخارج آن را پرداخت می‌کنند «میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۸۳-۸۲».

وی از مدرسه‌ی پترزبورگ نیز سخن به میان می‌آورد و نوشته است که اطفال امرا و بزرگان روسیه در این مدرسه تربیت می‌شوند. وی می‌نویسد: در هر شهری مدارس جدید تأسیس شده است که هزینه‌های آن‌ها را اهالی پرداخت می‌کنند. درباره‌ی مدارس دخترانه نیز نوشته است که کاترین دوم به مدارس سرکشی می‌کند و از وضع تحصیل آنان جویا می‌شود و در صورت پیشرفت شاگردان به آنان انعام داده و مواجب معلمین را زیاد می‌کند (همان: ۱۴۶). اقامت طولانی میرزا صالح در انگلستان به او فرصت داد تا دریافت‌های خود را از توانمندی اروپا پالایش دهد؛ زیرا که برخلاف روسیه که دریافت‌کننده‌ی علم و فن‌آوری اروپایی بود، انگلستان سرچشمه‌ی اصلی دانش جدید به حساب می‌آمد. اقامت شیرازی در انگلستان و همین‌طور تحصیلات خودش در دانشگاه آکسفورد، برایش فرصت مشاهده‌ی دقیق و نزدیک از نظام آموزشی انگلستان را فراهم کرد. سفرنامه‌ی او پر از توصیف موسسات آموزشی، شامل مدارس ابتدایی و متوسطه، مدارس دولتی و خصوصی، دانشگاه‌ها، مدارس نظامی، دانشکده‌های پزشکی و کتابخانه‌هاست. وی ضمن توصیف خود از مدارس انگلستان، روی اجباری بودن آموزش ابتدایی تأکید دارد و خاطر نشان می‌کند که تامین آن وظیفه‌ی دولت به حساب می‌آید (رینگر، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۰).

۵- میرزا مصطفی افشار

میرزا مصطفی افشار بهاءالملک فرزند نصرالله افشار بود. وی در ابتدا از اعضای دفتر حاج میرزا مسعود انصاری گرمودی بود در سال ۱۲۴۵-۱۲۴۴ ق همراه هیئت خسرومیرزا به روسیه رفت تا از قتل سفیر روسیه در ایران عذرخواهی کند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۰۳/۴). این هیئت بعد از رسیدن به روسیه از دیدنی‌های آن کشور بازدید کردند و پیشرفت‌های گوناگون آن کشور اعضای آن هیئت، مخصوصاً میرزا مصطفی افشار را سخت تحت تأثیر خود قرار داد و این دیدار در اندیشه‌های وی بسیار موثر بود. مشاهدات این هیئت در سفرنامه‌ی خسرو میرزا آمده است.

در این سفرنامه آمده است که هیئت مزبور در تفلیس از مدرسه‌ای دیدن کرد که در آن به اطفال مسلمین و گرجی، زبان‌های ترکی و فارسی و روسی و نقاشی و سایر علوم متعارف را درس می‌دادند (افشار، ۱۳۴۹: ۱۶۱). در مسکو یکی از دیدنی‌های شهر، مدرسه‌ی علوم بود که این هیئت از آن بازدید کرد. مدرسه‌ای بود کاملاً آراسته و دارای خوابگاه و سالن غذاخوری و تمام نیازمندی‌های دانشجویان فراهم بوده است. درباره‌ی نباتات و جمادات و انسان و حیوان در آن مدرسه درس می‌دادند (همان: ۱۹۶). در پترزبورگ از مدرسی دیدن کردند که یکی مخصوص دسته‌ی نجبا بود به نام «کوردکاده» که در این مدرسه کودکان بین دو تا هفت سال توسط زنی که منصب جنرالی داشت تعلیم داده می‌شدند. در این مدرسه حساب، هندسه و نقاشی تعلیم داده می‌شد. مدرسه‌ی دیگر «کوردمین» نام داشت که مخصوص دسته‌ی معادن بود. در این مدرسه از معادن کل دنیا نمونه آورده بودند و به کسانی که در مدرسه مشغول تحصیل بودند تعلیم داده می‌شد (همان: ۵۲۴-۲۴۳).

در سفرنامه‌ی این هیئت آمده است که روس‌ها از کشورهای دیگر مثل فرانسه و اتریش معلم آورده و بنای مدارس گذاشتند و در تمام روسیه مدارس تأسیس کرده‌اند و از علوم هر ملت تحصیل می‌شود و تمام مخارج این مدارس برعهده‌ی دولت روسیه می‌باشد (همان: ۳۲۹). در واقع از نظر مصطفی افشار آموزش به سبک اروپایی یک عامل تغییر به حساب می‌آید و نظام آموزشی‌ای که پطرکبیر پایه‌گذاری کرده را آماده کننده‌ی رشد یک ارتش و دولت مرکزی مقتدر تلقی می‌کند. وی الگوی مدارس روسیه را برای

ایران پیشنهاد می‌دهد. در واقع هدف وی این است که ایران یک کادر دولتی که شامل اشراف و دربار است را آموزش بدهد تا یک حکومت قوی و متمرکز بوجود آید تا در این صورت ایران پیشرفت کند (رینگر، ۱۳۸۱: ۷۴). طرحی که افشار در مورد آموزش غربی ارائه می‌دهد در یک کلام همان تأسیس دارالفنون بود که قبل از امیر کبیر، وی نظر آن را داد.

۶- عبدالفتاح گرمودی

از منشیان عباس میرزا بود که بعد از فوت او در دربار محمد شاه سیمت نویسندگی داشت. وی در سال ۱۲۵۳ ق به همراه هیئتی که محمدحسین خان مقدم آجودان باشی برای آوردن عده‌ای کارشناس و متخصص نظامی و اقتصادی از فرانسه آن را همراهی می‌کرد، فرستاده شد. عبدالفتاح گرمودی که همراه این هیئت بود دیده‌ها و شنیده‌های خود را در سفرنامه‌ای به نام «چهار فصل» آورده است. وی در سفرنامه‌اش از توجه دولت فرانسه به کار تعلیم و تربیت اطفال و جوانان سخن گفته است و نوشته است کسانی که در کار تحصیل تلاش می‌کردند مورد تشویق دولت و ملت و شاه قرار می‌گرفتند و شاه این قبیل محصلین را پس از تشویق و ترغیب فراوان به خانه خود می‌برد و با آن‌ها شام می‌خورد. وی همچنین در سفرنامه‌اش آورده است که آنان اطفال خود را به نوعی ترغیب می‌نمایند که دقیقه‌ای از تعلیم و تربیت غفلت نوزند. و به همین سبب است که بیشتر فرنگیان در جمیع علوم و صنایع سر رشته‌ی کامل دارند و آدم بی سواد در آن مملکت بسیار کم و حتی هرچه نابینا است همه را در مکتب‌خانه‌های علوم و کارخانه‌های صنایع به قوت لامسه تعلیم داده، صنایع ضروری را به آنان می‌آموزند و آن‌ها همیشه کار می‌کنند و اجرت می‌گیرند (گرمودی، ۱۳۴۷: ۸۱۷).

فعالیت میسیونرهای مذهبی و گسترش مدارس جدید

قرن‌ها بود که شخصیت‌های دینی غربی به ایران مسافرت می‌کردند. از قرن یازدهم میلادی، کشیشان اروپایی به ایران سفر می‌کردند و در اینجا اقامت می‌گزیدند. در دوره‌ی صفویه، فرقه‌های دینی گوناگون در ایران پایگاه تأسیس کردند و از حمایت شاهان برخوردار شدند. در واقع شخصیت‌های دینی به عنوان نمایندگان رسمی قدرت‌های گوناگون اروپایی خدمت می‌کردند. اکثر میسیونرهای اروپایی به دنبال هجوم افغان‌ها به ایران و در نتیجه فروپاشی سلطنت صفویه در سال ۱۱۴۸ ق ایران را ترک کردند. با بازگشت ثبات و همزمان با آن، تجدید علاقه‌ی اروپاییان به ایران در دوره‌ی قاجار، میسیونرهای غربی به تعداد بیشتر شروع به بازگشت به ایران کردند. فعالیت مبلغان مسیحی در دوره‌ی قاجار چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت با گذشته فرق داشت (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

۱- هیئت مبلغان آمریکایی

در سال ۱۲۴۵ ق / ۱۲۰۸ ش دو مبلغ پروتستان آمریکایی به نام‌های اسمیت و دویت برای رسیدگی به وضع مسیحیان آذربایجان وارد ایران شدند. گزارش یافته‌های آن‌ها انجمن آمریکایی کلیسای پرسبیتی را تشویق کرد که پدر روحانی ژوستین پرنکینز را به منظور استقرار یک هیئت تبلیغی دائمی در میان نسطوری‌های شمال ایران به ایران اعزام کند. هیئت مزبور در سال ۱۲۵۱ ق / ۱۲۱۴ ش در ارومیه مستقر شد. فعالیت‌های هیئت مبلغان آمریکایی شامل آموزش، پزشکی، موعظه و تشکیل چاپ‌خانه می‌شد. آموزش به ویژه وسیله‌ای برای تبلیغ مذهبی تلقی می‌شد. میسیونرهای آمریکایی در نتیجه‌ی فعالیت‌های خود نخستین مدرسه‌ی میسیونری را در سال ۱۲۵۱ ق / ۱۲۱۴ ش در ارومیه تأسیس کردند که هفت دانش‌آموز پسر داشت که در پایان سلطنت محمدشاه تعداد آن به پنجاه نفر رسید هیئت مبلغان همچنین در سال ۱۲۵۲ ق / ۱۲۱۵ ش سه مدرسه‌ی ابتدایی در روستاهای نزدیک تأسیس کردند که در آن‌ها به دانش‌آموزان سواد خواندن و نوشتن و تعلیم مذهبی آموخته می‌شد. در تمام دوره‌ی محمدشاه تعداد مدارس روستایی پیوسته رو به افزایش بود. هیئت مبلغان آمریکایی بین سال‌های ۱۲۶۳-۱۲۵۳ ق تعداد ۲۴ مدرسه‌ی متوسطه تأسیس کردند. آن‌ها همچنین یک چاپ‌خانه تأسیس کردند که مطالب درسی برای استفاده در مدارس به چاپ می‌رسید. این چاپ‌خانه یک

ماهنامه به نام پرتو روشنایی چاپ می‌کرد که شامل مطالبی در زمینه‌ی « دین ، آموزش ، علم ، موضوع جوانان ، گلچین ادبی و شعر » می‌شد. یکی از فعالیت‌های هیئت مبلغان شامل آموزش و درمان پزشکی می‌شد. دکتر گرانت با درخواست ویژه‌ی برخی از مسلمانان کلاس‌های پزشکی دایر کرد. در سال ۱۲۵۶ق / ۱۲۱۹ش یک مدرسه‌ی پزشکی تأسیس شد که هفت مسلمان در آن حضور یافتند. هیئت همچنین در دوره‌ی شیوع وبا در سال‌های ۱۲۶۴ و ۱۲۶۳ق به کارهای امدادی پرداخت (همان: ۱۳۰-۱۲۶). در سال ۱۲۸۹ق / ۱۲۵۱ش انجمن آمریکایی یک هیئت تبلیغی در تهران مستقر کرد. هیئت مستقر در تهران زبان فارسی را اختیار کرد تا بتواند در کنار مسیحیان و سایر اقلیت‌ها ، مسلمانان را نیز جذب کند. در همان سال یک مدرسه پسرانه دایر شد و توانست ۲۲ دانش‌آموز مسلمان را جذب کند. در سال ۱۲۹۱ق / ۱۲۵۳ش یک مدرسه‌ی روزانه‌ی دخترانه به نام « ایران بتل » تأسیس شد یک سال بعد ، مدرسه یک بخش شبانه‌روزی دایر کرد که جمعاً ۹ دانش‌آموز داشت. ده سال بعد مدرسه به اداره‌ی مرکزی هیئت آمریکایی انتقال یافت و تعداد دانش‌آموزان آن به ۴۰ نفر افزایش یافت. با آنکه مظفردالدین شاه از این مدرسه دیدن کرد و وعده‌ی کمک سالی ۱۰۰ تومان را کرد ، اما اکثر پرداخت‌ها صورت نگرفت. (همان: ۱۴۱-۱۴۰).

۲- میسیونرهای لازاریست

میسیونرهای لازاریست (کاتولیک‌های فرانسوی) ، وابسته به کلیسای لازاریست فرانسه و آن نیز تابع کلیسای کاتولیک روم بود. لازاریست‌ها از هواداران « سن لازار » و یکی از فرقه‌های مسیحی بودند که در سال ۱۶۲۵م \ ۱۰۳۵ق توسط سن و نسان دوپل در پاریس تأسیس شد (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۳۳). از این رو راهبه‌های لازاریست را « راهبه‌های سن و نسان دوپل » می‌خوانند که به خواهران و یا دختران نیکوکار معروف شدند. کشیشان را نیز در ایران « پادری » می‌گفتند. هدف اصلی لازاریست‌ها از آمدن به ایران ، آموزش‌های مذهبی و تبلیغات دینی در میان جمعیت مسیحیان ایران بود.

بنابر آنچه گفته شد ، آموزش‌های مذهبی که به زبان فرانسه بود و تبلیغات مذهبی در میان جمعیت بزرگ مسیحیان ایران از مهم‌ترین انگیزه‌های ورود لازاریست‌ها به ایران به شمار می‌رفت. آنان از مدت‌ها پیش نگران از دست رفتن پیروان خویش به ویژه در اثر تبلیغات گسترده‌ی میسیونرهای آمریکایی بودند که قبلاً و از سال ۱۸۳۳م / ۱۲۴۹ق در ارمیه مستقر شده بودند (کرزن، ۱۳۴۹: ۶۸۹). فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مبلغان لازاریست در ایران ، در سه دوره قابل بررسی است : دوره‌ی محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ق) ، دوره‌ی ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) و دوره‌ی پس از ناصرالدین شاه تا آستانه جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۱۳ق) که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم :

۲-۱- دوره‌ی محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ق)

در این دوره به لحاظ سیاسی شرایط به گونه‌ای بود که زمینه برای استقرار لازاریست‌ها در ایران فراهم شد. محمدشاه و وزیرش حاج میرزا آقاسی به خاطر فشارهای روز افزون روسیه و انگلیس ، به فرانسه روی آوردند. در پی چنین سیاستی بود که دوفسیر فرانسه ، یکی کنت دوسرسی و دیگری سارتیژ ، به ترتیب در سال‌های ۱۲۵۶ و ۱۲۶۰ق وارد ایران شدند. دوسرسی در سال ۱۲۵۶ق موفق به دریافت دو فرمان از محمد شاه شد. این فرمان‌ها هم اموال باقی مانده از « ژوئیت‌های » دوره‌ی صفویه را به آنان باز می‌گرداند و هم آنان را از حقوق برابر با ایرانیان بهره‌مند می‌ساخت و اجازه می‌داد تا برای تربیت اطفال خود مدارس تأسیس کنند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۰۰). بدین لحاظ لازاریست‌های که از قبل (۱۲۴۹ق) در ایران ساکن بودند با آمدن این دو سفیر جانی تازه گرفتند و به برپایی نهادهای فرهنگی و آموزشی خود پرداختند.

از سویی استقرار و تقویت لازاریست‌ها در ایران ، گذشته از تلاش‌های کنت دوسرسی ، تا حدی مدیون تلاش‌های یکی از لازاریست‌های برجسته به نام « اوژن بوره » بود که با برخی از زبان‌های شرقی نیز آشنایی داشت. وی از سوی « مجمع علمی فرانسه » در سال ۱۲۵۴ق وارد تبریز شد ، با این هدف که یک انقلاب آموزشی و مذهبی در ایران به وجود آورد. بوره در سال ۱۲۵۵ق مدرسه‌ای به نام « دارالعلم شناسایی ملل » با ۱۴ نفر دانش‌آموز تأسیس کرد ، که سه نفر از آن‌ها ارمنی و بقیه مسلمان

بودند. وی یک سال بعد شعبه‌ای از همان مدرسه را در جلفای اصفهان تأسیس کرد و خود تدریس فرانسه و جغرافیای مدرسه را به عهده گرفت، اما با وجود محبوبیت آشکار مدارس بوره، مخالفت‌های زیادی با آن‌ها می‌شد. بوره با رقابت شدید از طرف مدارس مواجه بود که مبلغان پروتستان آمریکایی آن‌ها را اداره می‌کردند. وی همچنین مورد خشم رقیبان پروتستان و ارتدکس قرار گرفت، اما ایرانیان روی هم رفته فعالیت‌های فرهنگی بوره را می‌ستودند؛ چنانکه مهدعلیا به او وعده داد بود که پسر خود ناصرالدین میرزای ولیعهد را برای آموختن زبان فرانسه به او بسپارد. محمدشاه نیز کتباً او را به ادامه‌ی راهش تشویق می‌کرد. وی سرانجام به خاطر مخالفت‌های که می‌شد و از ترس جانش به تبریز رفت و در بین راه ابلاغیه‌ی انتصابش را به عنوان کنسول فرانسه در اورشلیم دریافت کرد و بنابراین نتوانست به فعالیت‌های آموزشی‌اش در ایران ادامه دهد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۷۷).

در این دوره، با همه‌ی کارشکنی‌های هیئت‌های آمریکایی و عوامل انگلیس و روس، لازاریست‌ها توانستند در سال ۱۲۵۶ ق یک مدرسه پسرانه در ارومیه و دو مدرسه در اصفهان تأسیس کنند. کوشش آن‌ها تا سال ۱۲۵۸ ق، منجر به تأسیس چندین مدرسه‌ی دخترانه و پسرانه در خسروآباد و روستاهای اطراف آن شد. روی هم رفته تا پایان دوره‌ی محمدشاه، آنان توانستند ۲۶ مدرسه‌ی پسرانه، ۶ مدرسه‌ی دخترانه و چند پرورشگاه و درمانگاه را تأسیس کنند. برنامه‌ی مدارس یک دوره‌ی چهارده ساله بود و متون درسی آن‌ها در این دوره عبارت بود از: زبان فرانسه، زبان سریانی، متون مذهبی، فارسی، حساب، تاریخ و جغرافیا، تاریخ فلسفه و سرودهای دینی (همان: ۱۸۸).

۲-۲- دوره‌ی ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق)

در این دوره فعالیت‌های فرهنگی لازاریست‌ها به لحاظ کمی و کیفی با وجود برخی چالش‌ها و تاخات و تازه‌های عثمانی‌ها در مناطق غربی ایران افزایش یافت. در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۸۱-۱۲۷۶ ق آن‌ها یک مدرسه پسرانه با هیجده شاگرد در خسرو آباد و یک نهاد شبانه‌روزی برای کودکان ارمنی در تبریز تأسیس کردند.

در پی سیاست‌های ضد مسیحی عثمانی‌ها، خطه‌ی آذربایجان هراز چندگاهی مورد تاخات و تاز آنان و کردان عثمانی قرار می‌گرفت. در یکی از یورش‌ها که در سال ۱۲۹۱ ق روی داد بسیاری از مدارس، کلیساها و دیگر تأسیسات لازاریست‌ها غارت و تخریب شده بود. با فروکش کردن این یورش‌ها، لازاریست‌ها به بازسازی مدارس ویران شده‌ی خود برآمدند. در طی این سال‌ها آن‌ها در هجده روستای آذربایجان غربی هجده مدرسه‌ی پسرانه، همچنین در نواحی سلماس، خسروآباد و در روستاهای اطراف آن ۹ مدرسه‌ی دخترانه و نیز ۲۲ یتیم‌خانه در آبادی‌های مختلف تأسیس کردند. در سال ۱۲۹۲ ق نیز لازاریست‌ها یک مدرسه‌ی نوین پسرانه و یک مدرسه‌ی دخترانه و یک درمانگاه در اصفهان بنا کردند (همان: ۲۰۸). در سال ۱۳۱۲ ق مدرسه‌ای در صحنه‌ی کردستان با مدیریت پادری مونتتی تأسیس شد که در آن بیشتر زبان فرانسه آموزش داده می‌شد (همان: ۲۲۳).

۲-۳- دوره‌ی بعد از ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۱۳ ق)

دوره‌ی پس از ناصرالدین شاه را باید اوج کوشش‌های فرهنگی لازاریست‌ها دانست. این دوره سه ویژگی مهم داشت: نخست آنکه شور و شوق سال‌های مشروطه همراه بود با فعالیت فرهنگی و نهضت مدرسه‌سازی لازاریست‌ها؛ دوم اینکه مدارس مذهبی تغییر ماهیت داده و به تدریج تبدیل به نیمه عرفی و عرفی می‌شدند؛ و سوم آنکه گذشته از گسترش زبان و ادبیات فرانسه، به آموزش دانش‌های نوین روی آوردند. به عنوان مثال برای نخستین بار در مدارس ارومیه، رشته‌هایی از علوم چون حساب، مقدمات جبر و هندسه، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی، تاریخ و جغرافیا و دوره‌های ویژه‌ی دفترداری آموزش داده می‌شد (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۵۱). در ۱۳۱۹ ق لازاریست‌ها آموزشکده‌های نوینی را در اطراف خسروآباد و در روستاهای پتاور، گلزان، جمال‌آباد و غیره تأسیس کردند که در آن‌ها سیصد و بیست شاگرد درس می‌خواند. در این مدارس، گذشته از زبان و ادبیات فرانسه، زبان سریانی و فارسی نیز تدریس می‌شد. در همین سال پادری «مالاوال» در تبریز مدرسه‌ای تأسیس کرد که بیشتر عرفی بود تا مذهبی؛ تا جایی که

سال تحصیلی را با اجرای قطعاتی از چند نمایش نامه آغاز کرد. برای مثال دانش‌آموزان این مدرسه نمایش‌نامه‌ی نامزد اجباری مولیر را در دو پرده به اجرا درآوردند. محمدعلی میرزا ولیعهد از کلاس‌ها، چاپ‌خانه‌ها، کلیساها، مدارس شبانه‌روزی و درمانگاه‌های آن‌ها باز دید کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۳۲). بنابراین سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۸ ق را می‌توان اوج فعالیت‌های لازاریست‌ها در ایران دانست. بعد از انقلاب مشروطه تا آستانه‌ی جنگ جهانی اول، کوشش‌های لازاریست‌ها، با تکیه بر آموزش علوم جدید، زبان و ادبیات فرانسه همچنان استمرار یافت، اما در آستانه‌ی جنگ، به علت رقابت‌های شدید زبان انگلیسی و مهاجرت مسیحیان بومی به روسیه و آمریکا، اندکی از تعداد شاگردان مدارس لازاریست‌ها کاسته شد.

۳- آلیانس فرانسه

آلیانس فرانسه با عنوان « کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه در مستعمرات و خارج » در سال ۱۳۰۱ ق / ۱۲۶۳ ش در پاریس تأسیس شد. هدف آن همانطور که از نامش پیدا است، گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در سراسر جهان بود و همچنین نوشت است: « هدف ما هم‌پیوندی است با فرانسویان برون مرزی، زنده نگهداشتن زبان ملی در میان آنان و در میان دوستداران زبان و فرهنگ فرانسه از هر نژاد و هر ملیت » (ناطق، ۱۳۸۰: ۹۱). این کانون در نظر داشت که عمدتاً از طریق مدارس فرانسوی خارج از کشور و حمایت از مدرسی که پیش از آن که به آموزش زبان فرانسه مشغول باشند به این هدف نائل آید. تشکیلات آلیانس فرانسه در هر شهر عبارت بود از یک کمیته یا انجمن، یک کتاب‌خانه و یک مدرسه. در آغاز قرن بیستم، آلیانس دارای ۲۶ کمیته‌ی برون مرزی در جهان، از جمله در آمریکا، استرالیا، بلژیک، ایتالیا، مصر، ترکیه و ایران بود (همان: ۹۲). انجمن به مبارزه‌ی سازمان یافته و دارای بودجه‌ی کافی برای ترویج آموزش زبان فرانسه در ایران دست زد. این امر با مخالفت شدید دیپلمات‌های انگلیسی و روسی در ایران روبرو شد، اما در ایران نخستین بار در سال ۱۳۰۷ ق بود که بولتن آلیانس شعبه‌ای در تهران و شیراز دایر کرد.

آلیانس فرانسه، افزون بر مدرسه‌ی تهران، به برپایی شعبه‌های دیگری در شهرهای ایران پرداخت. شعبه‌ی بروجرد در سال ۱۳۱۹ ق تأسیس شد و بزرگان شهر در کمیته‌ی آن شرکت کردند. در رشت نیز شعبه‌ی آلیانس در همین سال به یاری محمدولی-خان تنکابنی (نصرالسلطنه و سپهدار بعدی) که به زبان فرانسه علاقه خاصی داشت، به راه افتاد، اما شعبه آلیانس تبریز که در سال ۱۳۲۰ ق تأسیس شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. آذربایجان از دیرباز محل زندگی عیسویان ارمنی و نصرانی و مسلمان بود. در این دوره به دلیل حضور همین اقوام، مدارس فرنگی و مذهبی بسیاری در این خطه به وجود آمد و تبریز فرنگی‌مآب‌ترین شهر ایران به شمار می‌رفت. در تبریز آلیانس مدرسه‌ی خود را با لقمانیه ادغام کرد. آلیانس با بسیاری از مدارس میسیونری و ایرانی که فرانسه یاد می‌دادند، ارتباط کاری نزدیکی برقرار کرد و برای آن‌ها یارانه‌ی مالی و ملزومات آموزشی فراهم آورد. آلیانس همچنین به مدرسه‌ی رشدیه در تبریز، مدرسه‌ی لازاریست‌های تبریز، مدرسه‌ی دخترانه‌ی لازاری در خسروآباد، مدرسه‌ی سوزانیان ارامنه-ی تبریز دو مدرسه جدید التأسیس ارمنی در منطقه کمک می‌کرد. آلیانس شعبه‌های دیگری نیز در بوشهر و صحنه‌ی کردستان داشت (همان: ۱۱۹-۱۱۴).

۴- آلیانس جهانی یهود

سومین نهاد آموزشی فرانسه زبان، به نام آلیانس جهانی یهود بود که در دائر کردن مدارس در ایران در اواخر قرن نوزدهم فعال بود. آلیانس جهانی یهود نخستین بار در سال ۱۸۴۰ م \ ۱۲۵۶ ق در پاریس توسط « آدلف کرمیو » و چند تن از روشنفکران یهود تأسیس شد. هدف این نهاد عبارت بود از: بهبود وضع فکری، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی یهودیان در سراسر دنیا و گسترش تمدن غرب در ممالک توسعه نیافته. آلیانس یهود با وجود جایگاه خاصی که به زبان فرانسه اختصاص می‌داد، به لحاظ هدف و میدان عمل بسیار بین‌المللی‌تر از آلیانس فرانسه بود. برای پیاده کردن چنین هدف‌هایی بود که به اندیشه‌ی برپایی مدارس در سراسر جهان از جمله ایران افتاد، اما مقدمات تأسیس آلیانس جهانی یهود در ایران، هنگام نخستین مسافرت ناصرالدین شاه به پاریس در سال ۱۲۸۹ ق فراهم شد. نمایندگان آلیانس یهودی تمایل خود را در مورد تأسیس یک مدرسه برای یهودیان در ایران با

وساطت میرزا ملکم خان و میرزا سپهسالار با شاه در همین سال در میان گذاشتند و رئیس آلیانس پس از دریافت وعده‌ی حمایت از طرف شاه، نامه‌ای به سپهسالار نوشت و درخواست حمایت رسمی دولت ایران را برای تأسیس مدرسه نمود، که با آن موافقت شد، اما اجرای این فرمان حدود بیست و هفت سال، یعنی تا سال ۱۳۱۶ق که مظفردالدین شاه آن را دوباره تصویب نمود به تعویق افتاد (همان: ۱۲۹-۱۲۶). با به سلطنت رسیدن مظفردالدین شاه، هم آلیانس جهانی یهود و هم انجمن یهودیان انگلستان درخواست کردند که شاه جدید وضعیت یهودیان در ایران را بهبود بخشد. در سال ۱۳۱۶ق/۱۲۷۷ش بر اساس تضمین حمایت دولت شاهنشاهی از سوی صدر اعظم، نخستین مدرسه‌ی آلیانس جهانی یهودی به نام مدرسه‌ی «اتحاد» در تهران گشایش یافت. کمی پس از آن آلیانس جهانی یهودی یک مدرسه‌ی دخترانه نیز دایر کرد. پس از آن آلیانس جهانی یهودی مدارس برای یهودیان در همدان در سال ۱۳۱۸ق تأسیس کرد و مسلمانان پس از کسب اجازه دینی، فرزندانشان را برای فراگیری زبان فرانسه به آلیانس فرستادند. در اصفهان نیز مدارس هم برای پسران و دختران تأسیس شد و یکی از دلایل استقبال مسلمانان از این مدارس این بود که در آیین یهود حق تبلیغ وجود نداشت. آلیانس همچنین مدرسی در شیراز، صحنه‌ی کردستان و کرمانشاه تأسیس کرد. آلیانس جهانی یهود از دوره‌ی مشروطه تا جنگ جهانی اول شعبه‌های کوچکتری هم در شهرهای تویسرکان، نهاوند، یزد، کاشان، گلپایگان و رشت تأسیس کرد. تعدادی از مسلمانان برای آموختن فرانسه در مدرسه ثبت نام کردند که از همه‌ی تعلیمات دینی معاف بودند. نکته‌ی جالب توجه در برنامه‌ی آموزشی این آلیانس، این بود که برنامه‌ی آموزشی برای پسران با آنچه به دختران ارائه می‌شد فرق داشت. پسران تحصیلات خود را از هفت تا ۲۲ سالگی ادامه می‌دادند و عبری، دین، زبان و ادبیات فرانسه، تاریخ، فیزیک، ریاضی و فارسی می‌آموختند. به دختران عمدتاً عبری، دین، خواندن و نوشتن، فرانسه، بهداشت شخصی و مهارت‌های خانه‌داری نظیر خیاطی و گلدوزی آموخته می‌شد. آن‌ها معمولاً تحصیلات خود را در ۱۴ سالگی تمام می‌کردند. در مورد دختران تأکید بر وقار و متانت، آماده‌سازی آن‌ها برای نقش آینده‌شان به عنوان همسر و مادر بود (همان: ۱۶۵-۱۴۷).

۵- انجمن میسیونری کلیسای انگلستان

فعالیت میسیونرهای انگلیکن بریتانیا عمدتاً در شهرهای جنوبی اصفهان، کرمان، یزد و شیراز متمرکز بود. این فعالیت‌ها پس از سال ۱۲۷۹ق/ ۱۲۴۱ش با ورود رابرت بروس مبلغ دینی و فعال آموزشی به جلفای اصفهان شدت گرفت. وی در سال ۱۲۸۹ق/ ۱۲۵۱ش تصدی مدرسه‌ی «جورج جوزف» در جلفای اصفهان را از جانب انجمن میسیونری کلیسای انگلستان بر عهده گرفت. یک سال بعد، مدرسه‌ی جرج جوزف، مدرسه‌ی باتاویایی ارامنه را جذب کرد. با وجود کشمکش‌هایی که بین کلیسای انگلستان، کلیسای ارامنه و علمای بلندپایه بر سر برنامه‌ی آموزشی و تبلیغ مسیحیت بود، این مدرسه در سال ۱۲۹۲ق ۱۳۵ دانش آموز کاتولیکی، ارمنی و ۳۰ پسر مسلمان را شامل می‌شد. با حمایت ظل‌السلطان حاکم اصفهان، بر تعداد پسران و دختران این مدرسه افزوده شد (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۴۵). طی قرن نوزدهم، انجمن میسیونری انگلستان مدارس بیشتری را، برخی در محله‌ی یهودی نشین شهر، اما در جلفا و در میان جامعه‌ی ارامنه، تأسیس کرد. به همین دلیل این مدارس، خشم کلیسای ارامنه را برانگیخت، زیرا آن‌ها بر سر جذب دانش‌آموزان مستقیماً با آن وارد رقابت شده بودند. این مدارس از سوی علمای پرنفوذ اصفهان پی در پی تعطیل می‌شد (همان: ۱۴۶).

۶- روزنامه‌ها

در روزگار قاجار روزنامه‌ها سهم بسزایی در بیداری اجتماعی، تحول نظام آموزشی و گسترش مدارس جدید داشتند. از همان آغاز پیدایش روزنامه، یعنی از سال ۱۲۵۲ق که نخستین روزنامه را میرزا صالح شیرازی در ایران انتشار داد، اغلب روزنامه‌نگاران برای آگاهی‌سازی و گسترش اندیشه و فرهنگ نو در میان مردم پیوسته تلاش کردند و حتی برخی از آنان جان خود را در این راه گذاشتند.

روزنامه‌ها نیز مانند مدارس جدید راه پر فراز و نشیبی را پیمودند. هرگاه که تحولی در جامعه پدید می‌آمد و قلم‌ها آزاد می‌شد، بیشتر روزنامه‌های ملی می‌کوشیدند قلم را در راه روشنفکری و گسترش اندیشه‌ی نو بکار گیرند و جراید، به ویژه جراید خارج از کشور و روزنامه‌های دوره مشروطه و پس از آن امکان نشر و گسترش ادبیات آن روزگار را فراهم کردند.

در عهد قاجار روزنامه‌ها در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به روشنگری می‌پرداختند و بسیاری از آن‌ها ضمن بحث درباره‌ی موضوعات مختلف، از لزوم و ضرورت تأسیس مدارس جدید و اهمیت و تاثیر آن در پیشرفت اجتماعی سخن می‌گفتند و از دستاوردهای کشورهای پیشرفته نمونه‌هایی می‌آوردند تا انگیزه‌ای برای آگاهی و بیداری مردم باشد. در زیر به نمونه‌های چندی اشاره می‌شود:

۶-۱- روزنامه‌ی اختر

قبل از پیروزی انقلاب مشروطه توجه به موضوعاتی چون لزوم تأسیس مدرسه و آموزش علوم برای تربیت فرزندان بهتر، توسط برخی از روزنامه‌ها شروع شده بود. روزنامه‌ی اختر یکی از آن‌ها بود که در شهر اسلامبول به سال ۱۲۹۲ ق به همت میرزا-نجف‌قلی‌خان تبریزی و به مدیریت آقا محمدطاهر تبریزی و به صورت هفتگی تأسیس گردید. نخستین شماره‌ی آن روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ ق انتشار یافت (آرین پور، ۱۳۵۱: ۲۵۰/۱). این روزنامه به مدت ۲۱ سال مرتباً دایر بود تا اینکه در سال ۱۳۱۳ ق از طرف دولت عثمانی متوقف شد (صدرهاشمی، ۱۳۲۷: ۶۳/۱). این نشریه که به کمک سفیر ایران در عثمانی ایجاد شده بود، نشریه-ای سودمند بود و از سیاست، تجارت، علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن می‌گفت (کهن، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۱). این روزنامه چنان شهرتی در داخل و خارج به دست آورد که برخی مردم عوام نواحی قفقاز که روزنامه خواندن را کفر و گناه می‌شمردند، خوانندگان این روزنامه را اختری مذهب می‌گفتند (براون، ۱۳۳۷: ۱۴۶/۲). در تاثیر سیاسی اجتماعی این روزنامه، ادوارد براون گفته است که: «برق تمدن از صفحات اختر بر قلوب مردم می‌تابید و ذوق روزنامه خواندن را در جامعه، این روزنامه پدید آورد» (همان).

۶-۲- روزنامه‌ی تربیت

یکی از روزنامه‌های مفید که حدود ده سال قبل از تصویب قانون مشروطه به صاحب امتیازی و مدیریت ذکاءالملک به صورت هفتگی منتشر شد، روزنامه تربیت^۱ بود. این روزنامه در سر مقاله‌ای با عنوان «چون تدارک تربیت اطفال از مهام دیگر اهم و بر سرکارها مقدم است آن را پیش انداختیم» به لزوم تربیت پسران و دختران پرداخته بود (تربیت، ش ۳۶، ۱۹ ربیع الاول ۱۳۱۵: ۱۴۱).

۶-۳- روزنامه‌ی ثریا

روزنامه‌ی ثریا یک روزنامه‌ی هفتگی بود که در قاهره مصر در سال ۱۳۱۶ ق با چاپ سربی انتشار یافت. این روزنامه علاوه بر مسائل سیاسی و اجتماعی آن روز از لزوم مسائل آموزشی و مدارس جدید و از همه مهم‌تر مسئله تربیت و سوادآموزی دختران و پسران سخن گفته است.

حامیان آغازین تحولات نظام آموزشی و تحصیلات جدید

۱- میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۶۰-۱۲۰۷ ق)

میرزا حسین خان قزوینی ملقب به مشیرالدوله، پسر میرزا نبی‌خان امیرتومان، در سال ۱۲۰۷ ق در قزوین متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی و مدتی تحصیل در دارالفنون، به مأموریت‌های خارجی رفت. او به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی تسلط داشت. در دوران صدراعظمی امیرکبیر نزدیک به سه سال کارپرداز ایران در بمبئی بود و مدتی پس از مراجعت از هندوستان، کنسول ایران در تفلیس شد. در سال‌های آخر صدارت میرزا آقاخان نوری، وزیر مختار ایران در استامبول شد. مشیرالدوله در یک دوره‌ی ۲۰ ساله در خارج از ایران به سر برد. در دوره‌ی ۱۲ ساله‌ی اقامت خود در استامبول جنبش‌های قانون‌خواهی و

^۱ - انتشار روزنامه تربیت در تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ق خاتمه یافت.

مشروطه طلبی اروپا را که در عثمانی بازتاب گسترده ای داشت از نزدیک مشاهده کرد و با تکاپوی روشنفکران عثمانی برای دستیابی به قانون اساسی و بنای مجلس قانون گذاری آشنا شد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۸-۵۷).

وی از جمله کسانی بود که طرفدار اصلاحات به سبک اروپایی در ایران بود. او به ناصرالدین شاه اصرار می کرد که به اقداماتی برای اصلاح آموزشی مشابه آنچه در امپراتور عثمانی انجام گرفته دست بزند. وی خواستار توسعه ی دایره ی معارف علوم و افزایش مکاتب عمومی و نظامی و مهم تر از همه انتشار روزنامه بود (همان: ۶۱). باید توجه داشت دیدگاه او در مورد مزیت های آموزشی به سبک اروپایی محدود بود. با آنکه او خواستار آگاهی بیشتر مردم و گسترش باسواد ی و روزنامه ها بود ، اما عمده ی توجه اش به آموزش نخبگان اداری و حکومتی متمرکز بود (رینگر، ۱۳۸۰: ۲۲۸). دیدگاه او در مورد آموزش به سبک اروپایی در ارتباط با مزایای آن برای دختران در تعارض بود. از یک سو تلاش هایی را که در امپراطوری عثمانی برای آموزش موضوع های جدید و سبک اروپایی به دختران صورت می گرفت ، می ستود و می نویسد : نخستین مدارس عثمانی که برای این منظور تأسیس شد ، ۱۰۰ دختر تا ۳۵ ساله را ثبت نام کرد. برنامه آموزش شامل اخلاق ، تاریخ ، جغرافیا و فرانسه می شد. از سوی دیگر ، میرزا حسین خان براین اعتقاد بود که چنین آموزشی برای دختران ذاتا خطرناک است و سنت های فرهنگی را تهدید می کند؛ چرا که دخترانی که به سبک اروپایی آموزش می بینند حاضر نیستند چادر بر سر کنند. وی نسبت به منافع دراز مدت آموزش به سبک اروپایی برای دختران ، با توجه به پیامدهای آشکار فرهنگی آن نامطمئن بود (همان: ۲۳۰).

۲- میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۹۵-۱۲۲۷ق)

آخوندزاده از متفکرانی است که در بیداری اجتماعی و نشر علوم جدید در ایران سهمی داشته است. وی در زمینه های گوناگون فلسفی و اجتماعی و سیاسی و نمایش نامه نویسی و نقد ادبی و مسائل تربیتی قلم زده و اظهار نظر کرده است.

آخوندزاده در سال ۱۲۲۷ق در نوخه از محلات شکی به دنیا آمد. بنا به گفته خود همراه مادرش به اردبیل رفت تا با عموی خود، آخوند حاجی علی اصغر زندگی کند. آخوندزاده در سال ۱۲۴۱ ق همراه عموی خود به گنجه رفت و در سال ۱۲۴۷ق آخوند حاج علی اصغر رهسپار حج شد و میرزا فتحعلی خان را به یکی از مدرسان گنجه با نام آخوند ملاحسین سپرد که منطق ، فقه و فلسفه بیاموزد. در گنجه بود که اولین مرحله ی تحول فکری وی اتفاق افتاد. در آنجا همچنین با میرزا شفیع که فردی شاعر و دانشمند بود ملاقات کرد (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۲). پس از ملاقات با میرزا شفیع از اندیشه ی روحانیت که در سر می پروراند منصرف شد و به خدمات دولتی و اخذ علوم و تمدن جدید پرداخت (آرین پور، ۱۳۵۱: ۳۴۴/۱). وی در سال ۱۲۵۰ق به تفلیس رفت و به بارن روزن ، فرمانروایی کشور روسیه در گرجستان معرفی شد و به سمت مترجمی زبان های شرقی وارد خدمت دولت روس گردید. دومین مرحله ی فکری وی در تفلیس آغاز شد. میرزا فتحعلی آخوندزاده بعد از آشنایی با آزادی خواهان روسی و گرچی به اندیشه ی فعالیت های سیاسی و اجتماعی افتاد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۴).

آخوندزاده معتقد است که کل مردم ایران بدون استثناء، شهری، روستایی یا ایلاتی، زن و مرد همه باید صاحب سواد بشوند (آخوند زاده، ۱۳۵۱: ۱۸۹). و برای اینکه بی سواد ی از بین برود و همه مخصوصاً ، طایفه زنان خواندن و نوشتن بیاموزند باید الفباء قدیم را تغییر داد و الفبای جدید را ایجاد کرد (همان: ۱۹۰) او اصول و شرایط آن را توضیح داد و منشا همه ی در ماندگی ها و عقب ماندگی ها را از نوع خط دانست. وی شیوه ی غلط آموزشی که در کودکی او را از مدرسه گریزان کرده بود را عامل مهمی برای تغییر الفباء می دانست. در واکنش نسبت به این دوره از تحصیلاتش می نویسد :

« اگر الفبای درستی داشتیم نه طفلی از مدرسه گریزان می شد و نه تعداد بی سوادان کشور اسلامی به زیاد می بود. از این جهت است که در میان طوایف اسلامی از ده هزار یک نفر صاحب سواد به هم نمی رسد و طایف اناث بالمره از سواد بی بهره می مانند. بسیاری از اطفال در ابتدا شوقمند به مکتب می روند ؛ اما بعد از چندی از خواندن بیزار شده می گریزند » (همان: ۱۷۶).

در واقع هدف آخوندزاده این بود که به واسطه‌ی الفبای جدید، همه‌ی مردم در مدت زمان کوتاهی به خواندن و نوشتن زبان خود قادر خواهند شد، خصوصاً دختران که فقط بواسطه‌ی این خط جدید می‌توانند به تحصیل خود ادامه بدهند. وی به واسطه‌ی تغییر الفباء دو پیشنهاد می‌دهد: یکی تعلیم و تربیت اجباری است که از برجسته‌ترین اندیشه‌های تربیتی وی می‌باشد. از دولت می‌خواهد که در تمام مملکت ایران تعلیم و تربیت فراگیر و عمومی شود. به وزارت علوم ایران می‌نویسد:

« دولت باید مانند فردریخ کبیر قدغن فرمایند که هیچ کس از افراد ملت، خواه در شهرها و خواه در دهات و ایلات؛ فرزند خود را از نه سالگی تا پانزده سالگی به غیر از خواندن و نوشتن موافق رسم جدید، به کار دیگر مشغول نسازند. و به عهده‌ی جماعت هر قریه و ایل مقرر گردد که جهت تربیت اطفال یک نفر معلم نگاه داشته باشند. و این گونه اجبار را ظلم نمی‌توان نامید بلکه نشانه‌ی رأفت و مهربانی است که برای اصلاح ما آن را توفیق اجباری می‌گویند» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۱)

پیشنهاد دیگر او این بود که تغییر الفبا به تنهایی برای با سواد شدن کافی نیست، بلکه باید ابزارهای آن از جمله کتاب نیز تغییر کنند. وی معتقد بود که بدون کتاب نمی‌توان سواد آموخت و علم و دانش را گسترش داد و بدون گسترش سواد نیز امکان نشر کتاب و گسترش آن امکان‌ناپذیر است. از نظر آخوندزاده محتوای کتاب‌ها باید متشکل از مسائل علمی و فنی و دیگر مسائلی باشد که مردم را به عزت و قدرت برساند و می‌دانست که یکی از ابزارهای بسیار مهم استعمارگران و سلطه‌گران همان علم است و با داشتن علم و فن است که استعمارگران بر همه‌ی امور تسلط پیدا کرده‌اند.

۳- میرزا ملکم خان (۱۳۲۶-۱۲۴۹ق)

ملکم‌خان در یک خانواده ارمنی به دنیا آمد و سپس به اسلام گروید. او سال‌های ۶۸-۱۲۵۹ق را در پاریس به آموختن گذراند. پس از بازگشت به ایران در دارالفنون به عنوان مترجم استخدام شد. در سال ۱۲۹۰ ق وزیر مختار لندن شد و تا سال ۱۲۹۶ق این عنوان را نگه داشت و به سبب کوشش‌هایی که به عنوان نماینده‌ی دولت ایران در کنگره برلن انجام داده بود به مقام سفارت کبرای ایران در لندن ارتقاء یافت. در سال ۱۳۰۶ق به علت درگیری در مساله امتیاز لاتاری مورد خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت و از سفارت برکنار شد. همین عزل ملکم‌خان سبب دشمنی او با شاه و تأسیس روزنامه‌ی قانون در سال ۱۳۰۷ق شد و آغاز انتقادهای سخت نسبت به نظام حکومتی ایران از سوی وی گردید (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ۱/ ۳۱۷-۳۱۴).

ملکم‌خان از جمله شخصیت‌هایی روزگار قاجار بود که در بیداری اجتماعی و تأکید بر پذیرش علوم و فنون و نظام آموزشی نو سهمی بسزا داشت. وی از اقتباس فراگیر نهادهای آموزشی به سبک اروپایی در ایران طرفداری کرده است و طرح ایجاد نظام آموزشی کاملاً جدید را پیشنهاد می‌کند. ملکم‌خان در رساله‌ی دفتر تنظیمات (کتابچه‌غیبی) طرح مفصلی برای اصلاح آموزشی ارائه کرده است. بر اساس طرح او نظام آموزشی باید شامل سه سطح باشد: ابتدایی، متوسطه و عالی. در سطح ابتدایی، به دانش‌آموز می‌بایست سواد پایه، حساب، تاریخ، جغرافی، هندسه و علوم طبیعی آموخت. به دانش‌آموزان در سطح متوسطه، فلسفه، ریاضیات، علوم طبیعی، طراحی و خطاطی و متون دینی تدریس شود، آموزش عالی می‌بایست شامل کارآموزی پیشرفته در هریک از پنج رشته‌ی مختلف ادبیات، حقوق، آموزش عالی، پزشکی یا صنایع و فنون باشد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۳۸). وی از نخستین کسانی بود که از سوادآموزی همگانی طرفداری کرده است و عقیده داشت که برای این کار باید الفبای عربی مورد استفاده در ایران را ساده شود؛ چرا که دشواری آن مانع دستیابی به باسوادی عمومی در ایران است (همان: ش ۱۹، رجب ۱۳۰۷: ۳).

۴- حاج میرزا حسن رشیدی (۱۳۶۳-۱۲۶۷ق)

حاج میرزا حسن رشیدی نخستین بنیانگذار مدرسه‌ی جدید در ایران است. وی را به راستی پیر معارف و پدر مدرسه‌ی جدید در ایران لقب داده‌اند. او سراسر عمر خود را در راه تربیت نوجوانان کشورگذراند و با وجود دشواری‌ها و کارشکنی‌های مخالفان او پیوسته در راه تعلیم و تربیت همگانی لحظه‌ای دست از تلاش برنداشت.

اقدام فرهنگی رشدیه نقطه‌ی عطفی در تاریخ آموزش و پرورش کشور ما به حساب می‌آید؛ چرا که با شیوه‌ی آموزشی وی بود که روش‌ها و برنامه‌های آموزشی سنتی ایران دچار تحول و دگرگونی شد. با وجود اینکه پیش از رشدیه، امیرکبیر با تأسیس دارالفنون فکری نو در آموزش و پرورش روزگار قاجار به جامعه عرضه کرد، اما آن موسسه‌ی آموزشی فقط در انحصار اشراف زادگان و فرادستان جامعه بود و وقتی هم که در اختیار همه قرار گرفت نتوانست آن چنانکه باید گسترش یابد و فقط در حد دبیرستان باقی ماند؛ اما مدرسه‌ی رشدیه که در آغاز برای فرزندان طبقات پایین آغاز شده بود با وجود مخالفت‌ها و تحریک مقدس مآبان که بارها ویران شد، به مدرسه‌ای جدید تبدیل شد و بعد از آن گسترش نسبی یافت. در واقع مدرسه‌ی رشدیه الگویی برای تأسیس مدارس ابتدایی و شیوه‌ی آموزشی وی بود که در سراسر کشور نمونه‌هایی از آن تأسیس و در برخی مناطق گسترش یافت (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

۵- میرزا آقا خان کرمانی: (۱۳۱۴-۱۲۷۰ق)

میرزا عبدالحسین، معروف به میرزا آقاخان، فرزند میرزا عبدالرحیم از خوانین بردسیر کرمان در سال ۱۲۷۰ ق متولد شد. در کرمان تعلیم یافت و از ریاضی و طبیعی و حکمت الهی بهره برد و کمی فرانسه و انگلیس آموخت. در سال ۱۳۰۲ ق وقتی که سی و دو ساله بود، بر اثر تعدی فرمانروای کرمان به اصفهان رفت و سپس به تهران رفت و مدتی به تدریس و تفسیر قرآن پرداخت و از آنجا رهسپار استامبول شد. در استامبول با دوستان خود علیه حکومت استبداد ناصرالدین شاه و اعمال علی اصغر خان صدراعظم به بدگویی پرداخت. وی توسط دولت عثمانی زندانی شده و سرانجام بعد از واقعه قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۴ ق توسط محمدعلی میرزا ولیعهد به قتل رسید (آرین پور، ۱۳۵۱: ۳۹۱/۱-۳۹۰).

در میان روشنفکران ایرانی دوره‌ی قاجار، میرزا آقاخان کرمانی بیش از دیگران به موقعیت زن ایرانی توجه کرده است و آن را مورد بررسی قرار داده است. میرزا آقاخان کرمانی درباره شرایط زندگی زن ایرانی می‌نویسد:

« زنان ایرانی نه تنها در نظرها خفیف و بی وق و حقیر یا ذلیل، ضعیف و مانند اسیرند، بلکه از دانش مهجور و بی ثمر ... و از معاشرت دور و در زاویه‌ی خانه‌های خراب، عنکبوت‌وار از خیال زنانه‌ی خویش می‌زیسته و بر وفق طبیعت خود می‌بافند؛ شب همه شب در فکر اینکه به صد حیل از دست آن شوهر نامرد نمرود کردار شداد رفتار گریبان خود را خلاص کنند. حاصل این شیوه-ی زندگی آن می‌شود که نه تنها این اسارت و ذلت که اساس دسیسه و حیل است خود زنان ایران را خراب دارد بلکه مبرهن است اولاد و احفادی که از ایشان متولد می‌شوند صاحب همان خلق و خویند؛ زیرا که رحم مادر مکتب طبیعی جنین است که از اخلاق و عادات و اطوار مادر، فرزند را طبیعت می‌آموزد» (الف: کرمانی، بی تا: ۲۰)

۶- حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی (۱۳۵۹-۱۲۷۹ق)

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی فرزند شیخ هادی دولت‌آبادی در اصفهان متولد شد. پدرش از روحانیون روشنفکر و معروف اصفهانی بود. یحیی دولت‌آبادی بیشترین سال‌های عمر خود را به فعالیت‌های علمی و فرهنگی گذراند و از بنیانگذاران مدرسه‌ی جدید و منتقدان نظام آموزشی قدیم ایران بود.

دولت‌آبادی از پنج سالگی به مکتب رفت و نخست پیش آخوندباجی^۱ به تحصیل پرداخت و سپس مراحل تحصیل خود را در ایران و عراق طی کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲/۱). وی همچنین از محیط آموزشی سخن می‌گوید که بخاطر نبودن روشنایی و عدم رعایت بهداشت وی را آزار می‌داده است.

مجموعه‌ی تحصیلات او در ایران و عراق و آنچه در این مدت شاهد آن بوده تأثیر عمیقی در تفکرات وی گذاشته و او را در پیدا کردن راهی نو برای آموزش سوق داده است. اندیشه‌های تربیتی وی نیز، مانند دیگر پیشگامان مدارس جدید تا حدودی منبعث از اوضاع و احوال تعلیم و تربیت در آن روزگار بوده است. وی برای نخستین دهه‌ی زندگی افراد اهمیت ویژه‌ای قائل شده و به

^۱ - به معنای زن معلم می‌باشد.

درستی از اثر تربیت در این دوره ، چه از سوی خانواده و چه از سوی نهادهای دولتی یاد می‌کند. وی معتقد است که تربیت یک کودک که تمام خوشبختی و بدبختی وی وابسته به آن است ، کاملاً مربوط است به حسن تربیت ابتدایی او و این امر امکان پذیر نیست جز در دامن مادران (همان: ۱ / ۱۹) لذا بیش از هرچیزی بر تعلیم و تربیت دختران تأکید دارد و آن‌ها را در این امر تشویق می‌کند (همان: ۴ / ۱۶۹) لذا پیشنهاد می‌کند کودکان‌های مخصوصی برای تربیت دختران و پسران تأسیس کنند و معلمانی از دختران تربیت شده در خارج ، برای اداره‌ی این کودکان‌ها در نظر گرفته شود. و همچنین از دولت خواستار تأسیس مدارس ابتدایی اجباری برای تحصیل دختران و پسران در هر شهر و هر روستا و هر ده است و لازمه‌ی آن را تأسیس دارالمعلمین و دارالمعلمات می‌داند (همان: ۳ / ۲۴۶).

بحث و نتیجه گیری

عصر قاجار یکی از برهه های مهم تاریخ ایران به شمار می رود. در این دوره چالش بین سنت و مدرنیسم در ایران آغاز شد و اوج آن در انقلاب مشروطیت به ظهور رسید. تقریباً می توان گفت از اوایل حکومت قاجار در کنار آموزش به شیوه سنتی ، زمینه‌ی آموزش به سبک جدید نیز شکل گرفت. تحول در نظام آموزشی و پیدایش و گسترش مدارس جدید نتیجه‌ی ارتباط با کشورهای اروپایی ، تبادل سفرا ، تأسیس مدارس خارجی توسط مسیونرهای مذهبی ، تأسیس دارالفنون و انتشار روزنامه ، مسافرت‌ها و آشنایی سیاحان ایرانی و مشاهده‌ی روش‌هایی که برای آموزش کودکان اروپایی به کار گرفته می‌شد ، بود. در زمان محمدرضا شاه از مرسوم‌های خارجی به ایران آمدند و اجازه تأسیس رسمی این مدارس صادر شد . در دوران ناصرالدین شاه ، فعالیت مرسوم‌های مذهبی جهت تأسیس مدارس افزایش یافت. به تدریج مدارس بسیاری توسط مرسوم‌های مذهبی در تبریز ، ارومیه ، سلماس ، اصفهان ، یزد ، کرمان ، شیراز ، تأسیس گردید. در این مدارس با تردیدهایی که مردم مسلمان نسبت به بانیان مسیحی آن‌ها داشتند ، اغلب اقلیت‌های مذهبی و یا خانواده‌های رجال سیاسی خارجی مقیم ایران و نیز خاندان‌های مرفه ایرانی مشغول به تحصیل بودند. نخستین گرایش‌ها برای تحول در الگوهای نظام آموزشی ، با طرح دیدگاه‌های نوین آموزش و انتقاد از وضعیت کلی نظام آموزش مکتب‌خانه‌ای صورت گرفت. در این دوره افرادی چون سپهسالار ، میرزا ملکم‌خان ، یحیی دولت‌آبادی و میرزا حسن رشیدی و ... بهترین راه برای رفع عقب‌ماندگی‌های فرهنگی و اجتماعی را ایجاد و گسترش مدارس به سبک جدید می‌دانستند. بدین ترتیب توجه ویژه مسأله‌ی معارف ، از انحصار طبقات خاص جامعه خارج شد و گونه‌ای همگانی یافت. در این دوران محتوای درسی برخی از مدارس حاوی مطالب سیاسی و اجتماعی بود که منعکس کننده ی اوضاع اجتماعی و سیاسی آن روزگار بود. تحول دیگری که در عرصه ی آموزش و پرورش رخ داد تغییر شیوه و روش تدریس بود که حاج میرزا حسن رشیدی برای نخستین بار تحولی در روش تدریس بوجود آورد و سد عظیم و مانع بزرگ آموزشی را از میان برداشت.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰) **فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت**، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) **اندیشه‌های میرزا فتحعلی خان آخوندزاده**، تهران: خوارزمی.
- آخوندزاده، فتحعلی‌خان (۱۳۵۱) **مقالات**، به کوشش باقر مومنی، چاپ اول، تهران: آوا.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۱) **از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ ساله ادب فارسی)**، ۲ ج، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- احمدی خراسانی ، نوشین (۱۳۷۸) **مجموعه آراء و دیدگاه های فمینیستی** ، نسر توسعه .
- افشار، میرزا مصطفی (۱۳۴۹) **سفرنامه‌ی خسرومیرزا به پترزبورگ**، به کوشش محمدگلین، تهران: کتابخانه مستوفی.
- امینی ، علیرضا ؛ آشتیانی ، اقبال ؛ پیرنیا ، حسن (۱۳۸۷) **مشیرالدوله** ، تهران، صدای معاصر اول .

- امینی ، علیرضا ؛ شیرازی ، ابولحسن (۱۳۸۲) **تحولات اجتماعی سیاسی ایران** ، نشر قوموس ، چاپ اول.
بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷) **زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید**، ج۲، تهران: ابن سینا.
براون، ادوارد (۱۳۳۷) **مطبوعات و ادبیات ایران**، ترجمه محمد عباسی، ج۲، تهران: معرفت.
بهبهانی، احمد (۱۳۷۲) **مرآت الاحوال جهان نما**، ج۱، با مقدمه و تصحیح و حواشی علی دوانی، بی جا: مرکز فرهنگی قبله.
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷) **نخستین رویارویهای اندیشه‌گران ایران به دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب**، ج۱، تهران: امیر کبیر.
دوسرسی، کت (۱۳۶۲) **ایران در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۰م**، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱) **حیات یحیی**، تهران: فردوسی.
رینگر، مونیکا (۱۳۸۱) **آموزش دین، گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ اول، تهران: ققنوس.
شیرازی، میرزاصالح (۱۳۴۷) **سفرنامه‌ی میرزاصالح شیرازی**، با همکاری و مقدمه اسماعیل رائین، ج۱، تهران: روزن .
شیرازی، میرزا حسن خان (۱۳۶۴) **حیرت نامه: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن**، به کوشش حسن مرسل وند، ج۱، بی جا : موسسه خدمات فرهنگی رسا.
شوشتی، عبداللطیف (۱۳۶۳) **تحفه العالم**، به اهتمام صمد موحد، ج۱، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
صدرهاشمی، محمد (۱۳۲۷) **تاریخ جراید و مجلات ایران** ، ج ۴ تا ۱، اصفهان : کمال.
غفاری، ابوالحسن (۱۳۶۸) **تاریخ روابط ایران و فرانسه (از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول ۱۳۳۳-۱۳۱۳ق)**، ج۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی .
قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷) **مدارس جدید در دوره قاجار**، ج۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
کرزن، جرج. ن (۱۳۴۹) **ایران وقضیه‌ی ایران**، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
کرمانی ، آقا خان الف ، (بی تا) **سه مکتوب** ، بی جا: بی نا.
کسروی ، احمد (۱۳۵۹) **تاریخ مشروطه ایران** ، تهران : انتشارات امیر کبیر ، جلد اول .
کهن، گوئل (۱۳۶۳) **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، ج۱، چاپ ۲، تهران : آگاه.
گرمرودی، میرزا فتاح‌خان (۱۳۴۷) **سفرنامه میرزا فتاح خان گرمرودی به اروپا : چهار فصل**، به کوشش فتح الدین فتاحی ، بی جا : چاپ خانه بانک بازرگانی ایران .
مجله ی تربیت ، شماره ۴۰-۳۶، ربیع الاول - ربیع الثانی ۱۳۱۵.
ملک زاده ، مهدی (۱۳۷۱) **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران** ، تهران : انتشارات علمی ، جلد ۴ .
ناطق ، هما (۱۳۸۰) **کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران**، تهران: موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان.
نیغمائی ، اقبال (۱۳۷۶) **مدرسه دارالفنون** ، تهران : انتشارات سرو .